



آروین خوشنود

Arvin Khoshnood

<http://www.arvin.rastakhiz.org>

4 آبان ماه 2565 شاهنشاهی

شاهنشاه آریامهر – تلاش برای دموکراسی و مدرنیته

در سال 1357 خورشیدی ایران زمین در پی یک توطئه بیگانه ساخته اسلامیستی-کمونیستی از پای درآمد. ایران شاهنشاهی به ورطه جمهوری بنیادگرایان اسلامی در غلطید و جهان را با خود به دورانی از تاریکی، ترس، تهدید، کشتار، دزدی و تبهکاری مداوم وارد کرد. پیش از این، محمد رضا پهلوی – شاهنشاه آریامهر – هادی آریا بوم بود و سرزمین اشویی ما را به سوی صنعتی شدن، مدرنیته و دموکراسی هدایت می کرد.

رہبر کاریسماتیک

در 4 آبان ماه 1298 خورشیدی کودکی چشم به جهان هستی گشود که می با یستی که کشوری عقب افتاده و سنتی را به سوی صنعتی شدن، مدرنیته و مردمسالاری هدایت کند و این سرنوشت گریز ناپذیر او بود. این کودک کسی جز محمد رضا پهلوی نبود، و این کشور، کشوری جز ایران نبود. شاهنشاه آریامهر در سال 1304 خورشیدی طی آیین تاجگذاری پدرش رضا شاه بزرگ به طور رسمی ولیعهد ایران شد. 16 سال بعد، در سال 1320 خورشیدی – پس از برکناری پدرشان، رضا شاه بزرگ، به توطئه و زورگویی متفقین در جنگ جهانی دوم – به خواست مردم و برغم کارشکنیهای دولتهای متفق، پادشاه ایران شد.

زمانی که شاهنشاه جانشین پدر شد، سرزمین ما در شرایط سخت و دردناک سیاسی و اقتصادی به سر میبرد و در اشغال ناجوانمردانه متفقین بود. شمال میهن زیرشنی های تانک های شوروی کمونیستی، که عزم تجزیه کردستان و آذربادگان را داشت، له شده بود و جنوب ایران در زیر مهمیز های سربازان انگلیسی، که به غارت نفت مشغول بودند و در اختیار گرفتن خلیج همیشه پارس، آخرین نفس

ها را میکشید. شاهنشاه همچون پدری دلسوز و فداکار و میهنپرستی دلیر و بی باک، هر چند با سنی کم، اما با تجربه زیاد وارد عمل شد و از طریق دیپلماسی فعال و رهبری قوی مشکلات مام میهن را یکی پس از دیگری از میان برداشت و ایران را از دست اشغالگران بیگانه رهانید. همزمان پشتیبانی از شاهنشاه در میان مردم ایران که خواهان آزادی از یوغ اجنبی و یک زندگی بهتر و مترقی بودند، روز به روز بیشتر و بیشتر شد.

اساس رهبری شاهنشاه را میتوان در دو نکته خلاصه کرد: ناسیونالیسم و مدرنیته. از راه بالا بردن حس میهنپرستی، بازگرداندن اعتماد بنفس و بازگشت تاریخی. شاهنشاه آریامهر میخواستند ایران و ایرانی را به سوی مدرنیسم، مردمسالاری و اعتماد به خود و آگاهی از تاریخ و فرهنگ میهن هدایت کنند. می بایست اشاره کرد که ناسیونالیسم ایرانی به هیچ روی با راسیسم و شوونیسم سر آشتی ندارد و فرهنگ ایران زمین همواره احترام به دیگر تمدن ها، فرهنگ ها و کشورها را در سر لوحه کارنامه خود دارد.

پیش به سوی دموکراسی و مدرنیسم

برای وارد کردن میهنمان به دوره مدرن، نیاز به تصویب قوانینی بود که مجلس ایران با آنها مخالفت کرد و بناچار پادشاه، برنامه های اصلاحی و انقلابی خود را مستقیم با مردم در میان گذاشت و در حقیقت به تایید و تصویب ملت ایران رساند و اصلاحات را آغاز کرد. این اصلاحات را که تحت عنوان انقلاب سپید شناخته شد و در ده 40 به عمل آمد، در چند جمله کوتاه - «مردمسالاری و مدرنیته بیشتر برای ملت ایران» - میتوان بیان کرد.

انقلاب سپید به بانوان ایرانی حق رأی و برابری و مطرح شدن داد و روستاییان از ستم و جور بزرگ مالکان رهایی بخشید و کارگران از استثمار و بهره کشی نجات یافتند، هر چند که اسلامیستها اعتراضات بسیار کردند و دست به آشوب و خرابکاری زدند. این نکته را نیز میتوان با عربستان سعودی مقایسه کرد که هنوز در سده 21 میلادی بانوان حق رأی ندارند. هممیهنان جوان، بویژه دخترخانومهای ایرانی، که در کشورهای غربی زاده شده اند و یا رشد کرده اند، باید بدانند و فراموش نکنند که چه دین و مذهبی در میهن و رجاوندمان وجود داشت و دارد که سدی ستبر در برابر این کوشش ها بود. حق رأی به زنان بزرگترین گام به سوی دموکراسی، برابری و مدرنیسم بوده است.

نتیجه این انقلاب کاهش جدی بیسوادی نیز بود. کسی نمیتواند منکر این باشد که یک ارتباط محکم و آشکاری بین باسوادی و مردمسالاری وجود دارد. کاهش بیسوادی یعنی افزایش آگاهی اجتماعی بیشتر که حاصل آن برابری، سیستم سیاسی سکولار و مردمسالاری است. انقلاب سپید نیز سیستم غیرانسانی فودالیسم را از میان برد و کشاورزان از ظلم ارباب ها آزاد شدند. این هم چندین گام بزرگ پیش به سوی مردمسالاری و آزادی بود که شوربختانه بسیاری از هممیهنان فراموش کرده اند.

ایران در مقابل غرب

در دوران طلایی پادشاهی شاهنشاه آریامهر اقتصاد ایران به شدت رو به رشد گذاشت و صنعتی شدن کشور و استقلال اقتصادی به جد آغاز گردید. در سال 1338، به ابتکار شاهنشاه، آپک - سازمان کشورهای صادرکننده نفت - بنیان گذاشته شد و کشورهای هموند این سازمان توانستند نفت خودشان را کنترل، تحت اختیار خود و ملی کنند. این عمل به گونه ای جدی قدرت و غلبه «هفت خواهران» - بزرگترین شرکتهای نفتی جهان، از جمله بریتیش پترولیوم انگلیسی - را در بازار نفت کاهش داد. در سال 1352 آپک، بار دیگر به ابتکار شاهنشاه، بهای نفت را از 4 دلار در هر بشکه نفت خام به 12 دلار بالا برد و درآمد ارزی کشورهای صادر کننده بویژه ایران از فروش نفت خام افزایش چند برابر یافت که موجب خشم و انتقام کشورهای استعماری شد.

شایان اشاره است که به دلیل اقتصاد قوی، شرکتهای نفتی «هفت خواهران» از قدرت سیاسی و نفوذ بسیار بهره مند بودند. تنها شرکت «اکسون» که یکی از شرکتهای عضو هفت خواهران است، بطور مثال در سال 1984 ترسایبی فروش ناخالصی کمی کمتر از درآمد ناخالص ملی کشور سوئد داشت.

در دهه 50 خورشیدی اقتصاد ایران بسیار قوی بود و بیکاری وجود نداشت. همزمان بیسوادی کاهش چشم گیری یافت، سلامت و بهداشت بسیار بهتر شد، قدرت خرید ایرانیان بالا رفت، بازار مملو از کالاهای ساخت داخل و خارج شد و فقر بسیار کاهش پیدا کرد. در سال 1353 قانونی در باره بیمه های اجتماعی تصویب شد که بیش از 6 000 000 ایرانی را تحت پوشش قرار داد و هدف آن بود که تا پیش از سال 1361 این بیمه همه ایرانیان را در بر گیرد. کشور ما نیز در همین دوره شروع به تولید فرآورده های پتروشیمی، ماشین الات، اتوموبیل، و غیره کرد. ایران، ژاپن دیگری در پهنه جهانی می شد. حتی بهتر از ژاپن. این پیشرفت ها بی هیچ تردیدی کشورهای غربی را نگران و به ترس انداخت. ایران ما، به همت شاهنشاه و تلاش شخصیت های دلاور و میهنپرست، از یک کشور عقب مانده و ضعیف تبدیل به کشوری قوی و ریش سپید منطقه و خاورمیانه - دارای پنجمین قویترین ارتش غیراتمی جهان - شد. جیمی کارتر - رییس جمهور اسبق امریکا و دشمن مردم ایران - در باره ایران در دوران شاهنشاه آریامهر، گفت که ایران «جزیره ثبات در یکی از شلوغترین و خطرناکترین بخش های جهان است».

در پی این تلاش ها و سازندگی ها به رهبری شاهنشاه آریامهر، کشورهای غربی، بویژه امریکا و انگلیس توان تحمل نداشته، بدشمنی پرداخته و با ما درگیر شدند. اقتصاد قوی ایران و قدرت سیاسی که ایران در پهنه سیاست جهانی یافت، به زم دولت های غربی امنیت کشورهای غربی را در خطر انداخته بود. بر اساس نظریه «باری بوزان» پرفسور سیاست بین الملل در مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن، امنیت ملی سه بخش است: زیربنای فیزیکی کشور، اندیشه و ارزشهای کشور و ارگانها و تشکل های کشور. زمانی که یکی از این سه ترکیب در خطر باشد آن دو ترکیب دیگر نیز در خطر است و گرفتاری های سیاسی داخلی برای کشور ایجاد میکند.

کنترل نفت و افزایش قیمت آن زیربنای فیزیکی غرب را در خطر انداخت و این عمل نیز تورم، بیکاری و بحران های اقتصادی دیگر برای کشورهای غربی بوجود آورد. ان گرفتاری ها به نوبه خود

ارزشهای غربی و تشکل های غربی را در خطر انداخت. این درگیری بسیار شدت یافت و دولت های انگلیس و آمریکا طرح براندازی نظام شاهنشاهی را آماده و پیاده کردند. نتیجه این براندازی بدنیا آمدن خونین کودکی حرام زاده بنام جمهوری اسلامی که مادرش انگلیس، پدرش آمریکا و برادرانش فرانسه و آلمان و خواهرانش لیبی، سوریه و فلسطینیان بودند.

ایرانیان در اندوه و دلتنگی

26 دی ماه 1357 شاهنشاه ایران، این عاشقترین عاشق ایران، پدر دلسوزسرزمین آریایی ها، با چشمانی انباشته از اشک، میهن را ترک کرد و روز یکشنبه 5 مرداد ماه 1359 در مصر چشم از جهان هستی فرو بست و ملتی را در اندوه و دلتنگی و عزا فرو برد. امروز، پس از نزدیک به 28 سال با حضور رژیم خون و جنون جمهوری اسلامی، فقدان پدر بیشتر از هر زمان دیگری حس میشود و هر روز این احساس بیشتر و بیشتر میشود.

جوانان ایرانی زمانی که به ایران در دوره او نگری کوتاه می اندازند، چشمانشان از حسرت و غم مملو از اشک میشود و از خود میپرسند «چه بودیم و چه شدیم؟». این پرسشی است که بسیاری از ایرانیان و دوستداران ایران از خود و یک دیگر میپرسند. کشوری محترم، قدرتمند و ثروتمند یکباره تبدیل به کشوری شد حامی و پرورش دهنده و سازنده تروریسم جهانی، زندان، شکنجه و اعدام. افسوس و صد افسوس.

پاینده ایران

**دروود به روان پاک شاهنشاه آریامهر – پدر ایران
مرگ بر جمهوری اسلامی**

آروین خوشنود

دبیر گروه جوانان سازمان رستاخیز ایران